

# جدایی نادر از سیمین جایزه اسکار بهترین فیلم به زبان خارجی را برد

اصغر فرهادی

یکشنبه ۲۶ فوریه

... من با افتخار این جایزه را به مردم سرزمینم تقدیم می‌کنم. مردمی که به همه فرهنگها و تمدنها احترام می‌گذارند و از دشمنی کردن و کینه ورزیدن بیزارند

سخنان اصغر فرهادی، کارگردان فیلم جدایی نادر از سیمین، به هنگام دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی :

“ایرانیان بسیاری در سرتاسر جهان در حال تماشای این لحظه‌اند. و گمان دارم خوشحالند، نه فقط به خاطر یک جایزه‌ی مهم یا یک فیلم یا یک فیلمساز. خوشحالند، چون در روزهایی که سخن از جنگ، تهدید، و خشونت میان سیاستمداران رد و بدل میشود، در اینجا نام کشورشان ایران از دریچه‌ی باشکوه فرهنگ به زبان می‌آید. فرهنگی غنی و کهن که زیرگرد و غبار سنگین سیاست پنهان مانده است. من با افتخار این جایزه را به مردم سرزمینم تقدیم می‌کنم. مردمی که به همه فرهنگها و تمدنها احترام می‌گذارند و از دشمنی کردن و کینه ورزیدن بیزارند. با سپاس بسیار.”

---

نگاه **هما یون خیری**، وبلاگ‌نویس، به فیلم جدایی نادر از سیمین، ساخته اصغر فرهادی.

دیشب فیلم «جدایی نادر از سیمین» را دیدم. پیشنهادم را می‌نویسم که اگر فرصت کردید ببینیدش یا خواستید دوباره ببینیدش از این زاویه هم به آن نگاه کنید.

کی نماینده چه چیزی‌ست؟ فهرست اینکه چه کسی دارد چه گروه یا تفکر

در جامعه ایرانی را نمایندگی می‌کند اینطوری‌ست:

**نادر** - نادر دارد جامعه ایرانی را نمایندگی می‌کند که از یک طرف با سنت دست به گریبان است و از یک طرف با مدرنیته.

**پدربزرگ** - پدربزرگ نماینده سنت در جامعه ایران است. آلازمیرش هم همان حافظه تاریخی ماست. نه قابل صرفنظر کردن است و نه بدون جامعه قدرت سرپا نگه داشتن خودش را دارد.

**سیمین** - سیمین مدرنیته ایرانی را نمایندگی می‌کند. کسیست که به نادر (جامعه) قبولانده که باید مهاجرت کند. معلم است و دانسته‌هایش از باقی بازیگران صحنه بیشتر است و بلد است مذاکره کند.

**زن باردار** - زن باردار نماینده مذهب در جامعه ایرانیست. می‌خواهد به سنت (پدربزرگ) کمک کند که باری از روی دوش جامعه (نادر) بردارد اما از فرط نجس و پاکی و محدودیت شرعیات خودش هم تبدیل می‌شود به معضل تازه برای جامعه. ختم آبستنی او یعنی همین وضعی که الان در جامعه ایران می‌بینید و حکومت مذهبی قادر به نوزایی نیست. همین چیزی که به آن می‌گوییم اصلاح‌ناپذیری حکومت.

**شوهر** - شوهر نماینده روحانیت در جامعه است. رضا میرکریمی روحانیت را با همین شمایل ورشکسته و مقروض به عالم و آدم در «زیر نور ماه» روایت کرده. شوهر (روحانیت) زبان زن باردار (مذهب) است. همین مذهب است که او را به درآمد تازه می‌رساند و بهانه برای او تولید می‌کند تا از جامعه پول بگیرد، چه در شکل ارائه خدمات به جامعه (نگهداری از سنت یعنی پدربزرگ) و چه در شکل جبران خسارت (دیه).

**ترمه** - ترمه دختر نادر و سیمین نماینده آینده است. موضوعی که در کشمکش میان جامعه، مدرنیته، سنت و مذهب گرفتار است و قادر به انتخاب میان آنها نیست و فیلم هم با این عدم انتخاب او تمام می‌شود. در سن بلوغ است و این بهترین نشانه آینده<sup>۲</sup> در حال وقوع است.

**دختر کوچک** - دختر کوچک نماینده زمان حال است. کوچکتر از همه و گزارشگر (نقاش) وقایع، کوچکی او نشانه‌ایست از نادیده گرفته شدن زمان حال در جامعه ایرانی. یکی از بهترین نشانه‌های نمایندگی او (زمان حال) وقتیست که دارد شیر سیلندر اکسیژن پدربزرگ (سنت) را کم و زیاد می‌کند. درست شبیه به آهنگهای تازه مثل نامجو.

با این پیشنهاد می‌توانید روابط میان جنبه‌های مختلف زندگی ایرانی را ببینید. چند تا مثالش را می‌نویسم:

سیمین (مدرنیته)، زن باردار (مذهب)، ترمه (آینده) و دختر کوچک (حال) از یک جنس‌اند و همه‌شان قدرت زادآوری دارند. منتها همه‌شان نیاز به یک عامل دیگر برای باروری دارند. محصول حاصل از پیوند زادآوران و فاعلان از همه جالب‌تر است. مثلاً آینده محصول جامعه و مدرنیته است و این اوضاع را همیشه می‌توانید ببینید. وجود ترمه یعنی جامعه (نادر) و مدرنیته (سیمین) توانسته‌اند آینده را خلق کنند. همیشه هم همینطور است و دنیای فعلی با مظاهر جدیدش محصول توافق هر جامعه‌ایست با نوآوری‌هایش. منتها وقتی به محصول روحانیت (مرد) و مذهب (زن باردار) می‌رسید متوجه می‌شوید یک محصولشان وضع فعلیست (دختر کوچک) که فقط ناظر ماجراهاست و کارهای نیست جز گزارشگر وقایع اما تلاش روحانیت و مذهب برای خلق مجدد در شکل بارداری زن با برخورد شدید جامعه روبرو می‌شود و ناکام می‌ماند.

نکته جالب این است که این برخورد دفعی جامعه (نادر) نسبت به مذهب نیست که از سر تلاش برای حفظ سنت منجر به ختم نوزایی مذهب می‌شود بلکه این سنت (پدربزرگ) است که مذهب (زن باردار) را به دنبال خودش می‌کشد و بارداری او را خاتمه می‌دهد. وقتی زن باردار (مذهب) می‌رود تا پدربزرگ (سنت) را پیدا کند می‌بیند پدربزرگ (سنت) کنار دکه روزنامه‌فروشیست و دکه روزنامه‌فروشی همان جایست که همیشه حرفش با پدربزرگ هست و روزنامه‌هایی که نادر (جامعه) برای او می‌آورد و یا درباره‌شان با او حرف می‌زند محل علاقمندی پدربزرگ (سنت) است. خوب به جای دکه روزنامه‌فروشی بگذارید جشن نوروز و چهارشنبه‌سوری تا متوجه بشوید چقدر دقیق است.

زن باردار (مذهب) به دنبال پدربزرگ (سنت) می‌رود و او را در کنار دکه روزنامه‌فروشی (نوروز و چهارشنبه‌سوری) می‌بینید. می‌رود تا او را برگرداند اما آن آخر فیلم متوجه می‌شویم که ماشین به او زده و منجر به سقط شدن نوزادش شده. یعنی این جامعه نبوده که مذهب را کنار زده بلکه این واقعیات دنیای بیرونیست که مذهب را از نوزایی درآورده.

دو تا موقعیت ویژه میان جامعه (نادر) و مذهب (زن باردار) با سنت (پدربزرگ) هست. هر دو در حمام رخ می‌دهد. نادر پدرش را حمام می‌دهد و از فرط گرفتاری‌های او به گریه می‌افتد. زن باردار هم لباس پدربزرگ را در همان حمام عوض می‌کند. نادر برای حمام دادن پدرش

او را با دستکش لیف میزند و زن باردار هم برای تعویض لباسهای پدربزرگ از دستکش استفاده میکند. فرق دستکشها را که ببینید متوجه میشوید دستکش نادر خود او را هم خیس میکند ولی دستکش زن باردار مانع خیس شدنش میشود.

عصیت شوهر زن باردار (مرد: روحانیت) و پرخاشهای او که ما هم آدمیم و قرض بالا آوردنها و از کار بیکار شدنش همه نشانه‌های عاملان حکومت مذهبیست. یک چیز خیلی جالبی هم توی فیلم هست که به نظرم طعنه<sup>۲</sup> فرهادیست به وقایع بعد از انتخابات و همراهی روحانیت با او باش. خیلی خیلی جالب بود.

نادر و سیمین و ترمه از خانه زن باردار می‌آیند بیرون و نگاهشان می‌افتد به ماشینشان. شوهر زن (روحانیت) از سر عصیانیت حل نشدن ماجرا و وصول نشدن پول و بی‌جواب ماندن طلبکارها با عصیانیت از خانه رفته است بیرون. بعد که ماشین در حال حرکت است شیشه جلوی آن را می‌بینیم که خرد شده.

باتوم‌های بسیج و پلیس در جریان اعتراضات را یادتان هست؟ فیلم‌هایی که بسیجی‌ها و پلیس با باتوم به شیشه‌های ماشین‌ها می‌کوبیدند را یادتان هست. رهبران مذهبی ایران وقتی نتوانستند از جامعه جواب بگیرند با او باش کنار آمدند و معروفترین نمونه این همکاری عبارت بود از خرد کردن شیشه‌های ماشین‌ها. توی فیلم از نازایی مذهب و ناکارآمدی روحانیت به خرابکاریشان می‌رسیم.

فرهادی می‌گوید دعوای جامعه ایرانی بر سر حفظ سنت‌های جامعه در مقابل مدرنیته است و این مذهب است که برای نجات درماندگی روحانیت خودش را می‌اندازد توی کاری که دست آخر او را هم نازا می‌کند. وقتی ترمه (آینده) دارد با درماندگی درباره انتخاباتش برای ماندن با جامعه و سنت (نادر و پدربزرگ) یا مدرنیته (سیمین) تصمیم می‌گیرد تنها خبری که از مذهب (زن باردار) و روحانیت (مرد) داریم این است که یکی نازا شده و دیگری در زندان طلبکارها.